مقابل آمیختگی نقش‌ها) شرح می‌دهد،[6] الزاماً به‌معنی عبور از انتساب و رسیدن به اکتساب صرف نیست؛ یعنی امری که بتوان همانند کالا آن‌را از بازار خرید و به خانه آورد و به کارش گرفت و لذت‌اش را برد.[7] با فروگذاشتن چنین تلقی‌ای (که امروزه به نظر می‌رسد که حتماً یک اجبار و انتخاب ناگزیر است)، راهی که می‌ماند تلاش برای یافتن «راه» از بی‌راه یاکج‌راه است و کوششی متکی به توش و توانِ خود. پس در این‌جا دیگر سخن از مدل نیست بلکه «الگو» به‌مثابه طرحی برای پیش رفتن اهمیت می‌یابد که می‌شود همان پیشاوندِ پیش‌رفت.

«الگـوی پیش‌رفت» هم از آن‌روی که باید راه‌های رفته را ببیند و داشـته‌ها را بسـنجد و توان‌ها را بیابد و آینده را بسازد، امری اتفاقی و دفعی و عاجل نیست، چرا که «حصول این کار، زودبازده نیست. ما با توجه به این نکته، وارد این قضیه شدیم. البته بعضی از آقایان طرح‌ها و پیشنهادهایی برای محصول زود هم مطرح کردند، ایرادی هم ندارد؛ لیکن آن چیزی که مورد نظر ماست، جز در بلندمدت و با یک نگاه خوشبینانه در میان‌مدت، به دست نخواهد آمد؛ این یک کار طولانی است» (رهبر معظم انقلاب. ۱۰ آذر ۸۹). این دوربردی رسیدن به الگو، البته ربطی با کندی و تعلل و توقف ندارد و با آن‌که «ما خیلی عجله هم نداریم. البته مایلیم کارها سریع پیش برود (یعنی با تنبلی و عقب‌ماندگی و این‌ها هیچ موافق نیستیم) اما شتاب‌زدگی در کار نیست» (۱۴ دی ۹۰).

در واقـع گویـا بُعد خطـرزای ماجرا، دقیقـاً در همین «نتیجه‌خواهی سـریع و آسان‌گیرانه» است که یک‌بار دیگر، در زمانی دیگر، چنین واکنشی را برمی‌انگیزاند: «در این حرکت باید ضمن پرهیز از هرگونه شتاب‌زدگی، از تجربه‌های جدید و اسـتعدادهای جوان نیز استفاده شـود تا موتور حرکت، هیچ‌گاه خاموش نشود» (رهبر معظم انقلاب. ۱۲ اسفند ۹۱).

ده‌ها پیش‌نیاز

جنبه نفی‌ای و سـلبی آنچه نخواستنی اسـت، تا حدود بسیاری روشن شده، اما مسیر در حین رفتن ساخته می‌شود و این همان کاری است که الگوی پیشرفت به شـکلی توامان بر آن تاکید می‌کند: یعنی پرهیـز از برنامه‌زده‌کردن الگو، به مانند سندِ چشم‌انداز، سیاست‌های کلی، برنامه‌های پنج‌ساله و بودجه‌های سالیانه؛ به‌کار گرفتن الگو به مثابه بدیل مدل به‌عنوان امکانی برای تقلید و کپی کردن، چیزی که مقابل چشـم آدمی قـرار دهند تا از روی آن، الهام بگیـرد و او را به جایی دلالت کند؛ و نهایتاً جایگزینی برساخته پیشرفت در مفهومی پیش‌رونده و پیش‌برنده که مانند توسعه، هدف و نقطه‌ای برای رسیدن نیست و فرآیندی است که در شدن و نوشدگی معنادار می‌شود.

اگر با چنین پیش‌انگاره‌ای، روند رسیدن به جنبه‌های ایجابی الگو (که زمان‌دار و بلندمدت و بدون عجله، تعریف شـده)، پیش گرفته نشـود، نتیجه آن می‌شود که احتمالاً فهرست بلندبالایی از موضوعات را نادیده باقی می‌گذارد و می‌گذرد؛ یک نمونه بارز این ماجرا، فراموش شـدن بحث رسانه در سند چشم‌انداز است (که از عمر نوشته شدن آن خیلی هم نمی‌گذرد) و اکنون این موضوع (رسانه)، یکی از اصلی‌ترین مسائل کشور شده و تقریباً در هیچ کدام از اسناد بالادستیِ اساسی، اشاره مهمی هم به آن نشده است.

یـک نگرانی قابل‌توجه در این مورد، مرتبط با سـازوکار و تشکیلات اداری‌ای اسـت که برای پی‌گیری این الگو در نظر گرفته شده و در همان گام اول، به چارچوب مفهومی عرضه‌شـده برای عرصه‌های پیشـرفت (یعنی فکر، علـم، زندگی و معنویت) مرکزیت نداده[8] و کار را در شـکل و شـمایلی تقریباً تکراری یا انتقادبرانگیز به جریان انداخته است.[9] الگو باید گفتمانی غالب، فراگیر و همگانی باشد و این اتفاق نمی‌افتد، مگر آن که ده‌ها پیش‌نیاز رسیدن به الگو در مراکز علمی کشور تولید و تأمین شوند؛ چرا که «باید از طریق گفتمان‌سازی و بهره‌گیری از دیدگاه‌های نخبگان، صاحب‌نظران با صبر و حوصله، الگویی فاخر، مسـتحکم و ارزشـمند تدوین شود».

جنبه سلبی آنچه نخواستنی اسـت، تا حـدود بسـیاری روشـن شـده، اما مسیر در حین رفتن ساخته می‌شود و این همان کاری اسـت که الگوی پیشـرفت به شکلی توامان بر آن تاکید می‌کند: پرهیـز از برنامه‌زده‌کـردن الگـو، بـه مانـنـد سـندِ چشـم‌انداز و... جایگزینیِ برسـاخته پیشـرفت در مفهومـی پیش‌رونـده و پیش‌برنـده کـه هـدف و نقطه‌ای برای رسیدن نیست و فرآیندی است که در شدن و نوشدگی معنادار می‌شود.

الگوی پیشـرفت، لااقل از حیث وجودی دارای دو امر در هم‌تنیده و جدانشدنی است که به‌گونه‌ای دیالکتیک‌وار آن‌را شکل می‌دهد، می‌سازد و به پیش می‌برد: در یک سطح تصدیق کردن و اعتقاد داشتن به یک حقیقت والا (پیش‌رفت دادن ایرانِ اسـلامی براساس الگویی اسلامی ـ ایرانی) و در سطح دوم عمل و کنش و پراتیک در این بزرگ‌راه.

چرایی اخذ الگو دقیقاً در همین رفت و برگشـت پایان‌ناپذیر نهفته است، وگرنه برنامهِ عمل مشـخص دو یا ۱۰ و یا ۲۰ سـاله‌ای در میان نیسـت که جزییات اجرایی‌اش محل بحث و بررسـی قرار گیرد. بنا بر رسـیدنِ «سـی مرغ»ها به قاف اسـت و «...گفتند چهار هزار سـؤال وجود دارد؛ این خیلی خوب است. این سؤال‌ها شناخته شود، دانسته شود. این حرکت بایست در مجموعه نخبگانی ما به وجود بیاید. سؤال‌ها مطرح شود، به این سؤال‌ها پاسخ داده شود؛ این حرکت طولانی‌مدت اسـت» (۱۰ آذر ۸۹). آرمان، رسیدن به آن قله است و رفتن، عین رسیدن.

*دانشجوی دکترای سیاست‌گذاری فرهنگی

پی‌نوشت‌ها:

۱. Trend analysis

۲. برای دریافت روایتی خواندنی (و البته مداحانه و غیرانتقادی در این باب): ر.ک. فریدمن. توماس (۱۳۸۹). دنیا مسطح است: جهانی شدن در قرن بیست و یکم. ترجمه: رضا امیررحیمی. تهران: ماهی

۳. مک‌گوییگان، جیم (۱۳۸۸). بازاندیشی در سیاست فرهنگی. ترجمه: نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

۴. liquid modernity ایده‌ای از آنتونی گیدنز.

۵. Modernity, an Unfinished Project بیانی از یورگن هابرماس.

۶. ر.ک. آلوین، ی. سـو (۱۳۸۰). تغییر اجتماعی و توسعه. ترجمه: محمود حبیبی‌مظاهری. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۷. برای دریافت شـرح و تفصیل خواندنـی این قبیل انتقادات: ر.ک. داوری‌اردکانی (پ۳۸۴). ما و راه دشوار تجدد. تهران: ساقی.

۸. باید در طراحی الگوی اسـلامی ـ ایرانی پیشـرفت، بر چهار عرصه فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود [و] در این میان موضوع «فکر» بنیانی تر از بقیه عرصه هاسـت (۱۲ اسفند ۹۱).

۹. بـرای خواندن نـکات اجمالی این انتقادهـا، ر.ک. به یادداشتی از نگارنده: نگاهی به وضع مرکز طراحی الگوی پیشـرفت/ تداوم سیاست «سند»نویسی ملی! جام‌جم. ۲۲ اسفند ۹۱.